متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر

پيامبر (ص) و چند همسرى

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

پيشرفت سريع و روز افزون آيين محمدى و نفوذ فوق العاده بنيان‏گذار اسلام در ميان ملت‏هاى وحشى و متمدن و كشيشان و مبلّغان، ساير مذاهب را به وحشت انداخته است و باعث شده كه براى جلوگيرى از گسترش آن، به شبهات گوناگونى دست بيازند تا مگر چهره شفاف اين آيين و بنيان‏گذار آن را ملكوك و سياه سازند. اينان در اين سياه‏نمايى‏ها، گاهى اسلام را به حمايت از نظام برده‏دارى و سرمايه‏دارى متهم ساخته‏اند و زمانى آن را آيين عيش و عشرت شمرده‏اند و رسول اكرم (ص) را - العياذ باللّه - آدمى شهوت‏ران معرفى نموده‏اند و قانون جواز تعدد زوجات را نماد شهوت‏پرستى تبليغ كرده‏اند.

يكى از اشكالاتى كه از روزگار بعثت تاكنون طرح شده و امروزه به آن پر و بال بيشترى داده‏اند، موضوع «كثرت همسران» رسول خدا (ص) مى‏باشد. مى‏گويند: با اين‏كه حضرت محمد (ص) داشتن چهار همسر را براى مسلمانان تجويز نموده، ليكن خودش به چهار زن اكتفا نكرده، بلكه متجاوز از سيزده بار ازدواج كرده است. اين امر جز تمايل به شهوت‏طلبى دليل ديگرى نمى‏تواند داشته باشد. پاپاس فندر در كتابش مى‏نويسد: «محمد كوشش كرد تا با قاعده زنان متعدد گرفتن و بى جرم و گناه آنان را طلاق دادن و با وعده بهشت پر از عيش و عشرت نفسانى، مذهب و آيين خود را مقبول اعراب سازد.»(1)

اما «مستر كارلايل»، در پاسخ مى‏نويسد: «به رغم دشمنان اسلام، هرگز محمد مرد[ى ]شهوت‏پرست نبوده و از روى ستم و عناد، او را به شهوت‏رانى متهم نموده‏اند، در حالى كه در بحبوحه جوانى و 25 سالگى با خديجه چهل ساله ازدواج كرد و تا او زنده بود همسرى انتخاب نكرد.»(2)

گوستاولوبون، جامعه شناس فرانسوى، درباره علل اين گونه اتهامات مى‏نويسد: ترقى شگفت‏آور اسلام و انتشار سريع آن، گروه مخالف را به حيرت انداخته، به طورى كه در بيان فلسفه آن گفته‏اند: اسلام چون باب شهوت و لذّات نفسانى را باز گذاشته، لذا رغبت عوام به سوى آن زياد شده‏است. لكن به آسانى مى‏توان ثابت كرد كه اين تصور به كلى باطل و بى‏اساس است، زيرا قرآن كريم فقط تعدّد زوجات را مجاز شمرده است و حال اين‏كه رسم مزبور قبل از اسلام هم در ميان ملل مشرق، معمول بوده و تجويز قرآن چيز تازه‏اى نيست.(3)

مستركارلايل در مقام دفاع و پاسخ از اين‏گونه تهمت‏ها مى‏نويسد: دسته‏اى از نويسندگان بى‏اطلاع و مبلّغان آيين مسيحى، دين اسلام را دين لذت و شهوت‏پرستى معرفى كرده‏اند و اين نسبت، بزرگ‏ترين ستم در حق آيين محمدى است. همه مى‏دانيم كه پس از استقرار حاكميت اسلام در جزيرة العرب، بانوان حجاب كامل‏پيدا كردند، كه امروز نشانه‏هاى آن را در كشورهاى عربى - به ويژه در عربستان سعودى - مى‏توانيم مشاهده كنيم. بنابر اين اسلام با طرح حجاب زن، جلو عياشى‏ها و ولنگارى‏ها را گرفته و تمتّعات جنسى را محدود به ازدواج نموده است؛ در اين صورت چگونه مى‏تواند آيين شهوت‏پرستى باشد؟(4)

حكمت گزينش همسران‏

اكنون كه شبهه و پاسخ آن را از زبان خود غربى‏ها دريافت نموديم، اينك به فلسفه گزينش همسران حضرت محمد (ص) مى‏پردازيم.

رسول اكرم (ص) كه حامل آخرين رسالت الهى بوده و داعيه رهبرى جهانى داشته، بدون شك تمام كارها و تصميماتى كه اتخاذ مى‏كرده، طبيعتاً بايد در اين راستا قرار بگيرد. ازدواج با حضرت خديجه به طور قطع، يكى از تصميمات حكيمانه آن حضرت است. مادامى كه اين بانوى كهن‏سال زنده بود، بر خلاف سنت و فرهنگ رايج عرب و عدم ممانعت خديجه، هيچ همسرى انتخاب نكرد، ولى بنابر مصالح سياسى، اجتماعى، فرهنگى و معنوى مختلفى كه در نظر گرفته بود، پس از رحلت آن بانو، با همسران متعددى ازدواج نمود.

وانگهى، يكى از خصلت‏هاى طوايف قريش متاركه جنگ با كسى بود كه پيوند ازدواج با قبيله آنها بسته مى‏شد، چون نزاع با فاميل را ننگ و عار مى‏دانستند.

گيورگيو، نويسنده مسيحى مى‏نويسد: محمد (ص) ام حبيبه را به ازدواج خود در آورد تا داماد ابوسفيان يعنى دشمن اصلى خود شود و از شدت دشمنى قريش به خود بكاهد، و حال اين‏كه هنده، زن ابوسفيان، در جنگ احد جگر عموى پيامبر را جويد.

براى آگاهى و بينش بيشتر، در اين‏جا به فلسفه سياسى ازدواج‏هاى پيامبر (ص) مى‏پردازيم و تفصيل آن را به آينده موكول مى‏كنيم.

1 - پيامبر (ص) با اين كار مى‏خواست پيوند خود را با مسلمانان سرشناس و سران قبيله، تحكيم ببخشد و از فرهنگ عشاير و طوايف براى پيشبرد آيين الهى به گونه مشروع و معقول استفاده نمايد.

2 - رسول گرامى اسلام (ص) گرفتن همسران متعدد را، گذشته از حكمت ازدياد نسل و سرپرستى زنان و فرزندان بى‏سرپرست، يك نوع رياضت نفسانى براى خود و پيروانش مى‏دانست كه چند همسر داشتند.

اصولاً شرايطى كه در قرآن كريم درباره حقوق همسران متعدد مقرّر گرديده، از بزرگ‏ترين رياضت‏هاى نفسانىِ مردان چند همسر به شمار مى‏رود. كدام قهرمان با وجدان را سراغ داريد كه با داشتن همسرانى متفاوت از نظر سن و قيافه و تمكّن مالى، بتواند با همه آنها يك‏سان و عادلانه رفتار نمايد. كدامين رياضت روحى براى مردها بالاتر از اين متصور است كه با همسر محبوب خود همان رفتارى را بنمايد كه با همسر غيرمحبوب و حتى مبغوض همان را انجام دهد و حبّ و بغض باطنى را در مقام معاشرت و معيشت و زندگى زناشويى ميان پير و جوان به هيچ‏وجه بروز ندهد و در تمام شئون زندگى بين آنان مساوات برقرار سازد. اين شيوه و سيره اسلامى ايجاب مى‏كند تمام مردانى كه بيش از يك همسر دارند، پيوسته در حال تحمل رياضت و خودسازى باشند، چرا كه در غير اين صورت به موجب آيه «فان خفتم الاّ تعدلوا فواحده»(5) نبايد زنان متعددى اختيار نمايند و اگر با داشتن چند همسر از قانون عدل اسلامى سرپيچى كنند، بايد در انتظار عذاب الهى به سر برند.

تحمل اين‏گونه رياضت‏ها بى‏گمان از رنج مجرّد زيستن، به مراتب حادتر و جان‏كاه‏تر است، بلكه مجرّد زيستن خيلى آسان‏تر از داشتن همسران مختلف و رعايت عدالت مى‏باشد. تنها چيزى كه تحمل اين‏گونه تلخى‏ها را در ذائقه مردان مسلمان شيرين مى‏كند، همان اطاعت از حق و توفيق رعايت عدالت و مساوات است كه به يمن عشق به خدا و عمل به فرامين طاقت‏فرساى او حاصل مى‏شود. بنابر اين اگر مسلمانى پيدا شود كه قانون عدالت دينى را درباره همسرانش رعايت نكند و يا همسر قديم خود را رها سازد و او را به ذلت اندازد، گناه خود اوست، نه قانون تعدّد زوجات.

عدالت بى‏بديل محمد (ص)

به اعتراف دوست و دشمن، نبى مكرّم اسلام (ص) با همه همسرانش در نهايت عدالت و مساوات رفتار مى‏كرد، حتى به هنگام بيمارى دستور داده بود كه هر شب رخت‏خواب او را در خانه يكى از همسرانش بگسترانند. نكته جالب اين است كه خاورشناسان و مشركان هنوز نتوانسته‏اند درباره عدالت آن بزرگوار ميان همسرانش تهمتى به ايشان بزنند. به همين دليل است كه زن‏هاى پيامبر در زمان حيات و بعد از رحلت آن حضرت، بسيار از او تمجيد مى‏كردند و عدالتش را تحسين و بازگو مى‏نمودند. بنابر اين، كثرت زنان پيامبر را به انگيزه شهوت‏رانى توجيه و تفسير كردن، كمال بى‏انصافى است. علاوه بر آن‏كه در شهر مكه زنان بدكار بسيار بودند و شهر طائف در آن زمان، كانون تجمع زنان بزه‏كار و روسپى بود و بسيارى از جوانان مكه براى خوش‏گذرانى به آن‏جا مى‏رفتند، ولى خوش‏بختانه هيچ مورّخ منصف و حتى مغرض، رفتن پيامبر را به طائف به انگيزه كام‏يابى و لذت‏جويى ثبت نكرده است.

3 - حكمت سوم اين‏كه پيامبر اكرم (ص) در اولين گام با گرفتن زن چهل ساله در 25 سالگى و ازدواج با زن‏هاى بيوه و بى‏سرپرست (به جز عايشه) در سن 53 سالگى - آن هم پس از مرگ خديجه - معيارها و موازين ازدواج را در جزيرة العرب تغيير داد و غير مستقيم به پيروانش فهمانيد كه شايسته است ازدواج براى هدف‏هاى معنوى صورت گيرد، نه اقناع غريزه جنسى و رسيدن به مال و جاه.

بنابراين پيامبر رحمت (ص) به دليل توليد انسان و سرپرستى يتيمان و بيوه زنان و از همه مهم‏تر پيشبرد قرآن و سرافرازى همسران شهيدان و برطرف كردن موانع راه تبليغ و گسترش و ترويج رسالت خداى منّان، با زنان متعددى ازدواج كرد.

حتى ابوسفيان كه از بزرگ‏ترين دشمنان آن حضرت بود، وقتى فهميد ايشان با ام حبيبه - دختر وى - ازدواج كرده، از شدت خوش‏حالى گفت: «هذا الفحل لا يرغم انفه؛ شكست و خوارى بر اين جوانمرد نباشد». اين ازدواج در حالى انجام گرفت كه ابوسفيان و سردم‏داران قريش از دامادهاى پيامبر (ص) مى‏خواستند تا دختران رسول اكرم (ص) را طلاق داده، به خانه پدر برگردانند تا بدين وسيله آن حضرت را ناراحت كنند و از نظر اقتصادى در تنگنا قرار دهند، ولى او دختر ابوسفيان را گرفت تا بفهماند كه رسول خدا (ص) بدى را با خوبى جواب مى‏دهد و فقط خداى متعال را روزى دهنده مى‏داند.(6)

وانگهى، گرفتن زنان متعدد تا سال هفتم هجرت به پايان رسيد و از آن پس با نزول آيه «لا يحلّ لك النساء من بعد و لا ان تبدّل بهنّ من ازواج و لو اعجبك حسنهنّ»،(7) ازدواج بيشتر از نه زن بر پيامبر حرام شد؛ چنان‏كه تبديل همسران قديم به زنان جديد نيز بر وى حرام گرديد.(8)

5 - تربيت و نگه‏دارى از يتيمان و همسران شهيدان نيز از جمله اهداف پيامبر (ص) در گرفتن همسران متعدد بود، چرا كه شوهرهاى آنها اغلب شهيد شده و يا مرده بودند و فرزندانى داشتند كه به تربيت و اداره زندگى نيازمند بودند. به ويژه اين‏كه زن‏هاى بيوه در جاهليت، سرشكسته و مطرود به حساب مى‏آمدند و نبى مكرّم اسلام با اين كار مى‏خواست آنها را از غربت در آورد.

6 - يكى ديگر از اهداف پيامبر در ازدواج، آزادى اسيران مسلمان بود؛ مثل ازدواج با جويريه و صفيه.

گيورگيو مى‏نويسد: «محمد هنگامى كه با جويريه ازدواج كرد يارانش ناراحت شدند، ليكن فرداى آن روز حكمت اين كار را فهميدند. پيامبر جنگ‏جويان را دعوت كرد و پرسيد: آيا روا مى‏داريد كه پدر زن رسول خدا (ص) برده و اسير باشد، در نتيجه تمام افراد بنى مصطلق را آزاد كردند»(9) و زمينه مسلمان شدن جمع كثيرى از آنان فراهم گرديد.

7 - برخى از ازدواج‏ها حكمت‏هاى ديگرى هم داشت؛ مانند نجات زن مسلمان از سقوط در وادى ارتداد و بازگشت به كفر؛ مانند گرفتن ام حبيبه، دختر ابوسفيان.

در هر صورت پيامبر (ص) با عملياتى كردن اين نوع ازدواج‏ها به گونه‏اى فرهنگ سازى نمود كه جامعه زنان از اسارت و بردگى عصر جاهليت نجات يافتند. معروف است كه فرمود: من از دنياى شما سه چيز را دوست دارم: زن، عطر زدن و نماز كه نور چشم من است.

8 - اصولاً تكثرگرايى در ازدواج، در قرون گذشته، به مراتب بهتر از تك‏همسرى بوده است، چرا كه اگر پيروان حضرت مسيح مى‏خواستند از عيسى بن مريم الگو بگيرند و رهبانيت و عزوبت را اختيار نمايند، امروز كمترين جمعيت را در دنيا داشتند؛ چنان‏كه مسلمان‏ها به يمن عدم وجوب تك‏همسرى و جواز چند همسرى روزبه‏روز بر تعدادشان افزوده مى‏شود. مضاف بر اين‏كه اگر قانون وجوب تك‏همسرى در مسيحيت با قانون تعدّد زوجات در اسلام مقايسه شود، خواهيم فهميد همان مزايا و برترى‏هايى كه ازدواج بر عزوبت دارد، كثرت همسران نيز بر تك‏همسرى دارد. از سوى ديگر، ازدياد نسل و بقاى نوع انسان در كره زمين، مطلوب عقل و عقلا و محبوب دين است و از مزاياى جواز چند همسرى محسوب مى‏شود.

علاوه بر اينها نبايد اين حقيقت را ناديده گرفت كه انسان‏ها همان‏گونه كه از نظر قوّت جسمانى و نفسانى با هم تفاوت دارند، از نظر قدرت جنسى نيز متفاوت مى‏باشند. به همين دليل بعضى افراد نمى‏توانند به يك همسر اكتفا كنند و لازم است زنان متعدد داشته باشند. حتى پيامبرانى كه از قدرت جنسى بالاترى برخوردار بوده‏اند؛ مانند حضرت ابراهيم، يعقوب، داوود و سليمان، ايجاب مى‏كرده كه زنان متعددى داشته باشند و به اين نياز طبيعى پاسخ مثبت دهند.

از سوى ديگر، داشتن فرزند ذكور، مطلوب همه افراد در هر عصر و زمان است، به ويژه در ميان قبايل عرب كه فرزند پسر مايه افتخار و فرزند دختر باعث ننگ و عار تلقى مى‏شد. از اين‏رو براى پيدا كردن پسر ناگزير مى‏شدند همسر ديگرى انتخاب نمايند. هم‏اكنون در ميان برخى از طوايف و خانواده‏هاى ايرانى، وضعيت بدين منوال است تا جايى كه مكرّر شنيده شده بعضى از مردان زنانشان را در صورتى كه فرزند سوم آنان هم دختر باشد، به طلاق دادن و يا گرفتن همسر ديگر تهديد كرده‏اند.

با وجود اين تمايل شديد و طبيعى به پسر و نيروى جنسى فوق‏العاده‏اى كه در حضرت محمد (ص) بود، لكن آن را ناديده گرفت و در سن جوانى با خديجه چهل ساله ازدواج كرد كه حاصل آن دو پسر بود و هر دو از دنيا رفتند. با اين حال حاضر نشد همسر ديگرى اختيار كند تا حداقل غريزه جنسى خود را بهتر ارضا كرده و فرزند ذكورى بياورد تا به اصطلاح راه و رسم او ماندگار شود و ضمناً تبليغات بى‏امان دشمنانش را پس از مرگ پسرانش خنثى سازد.

از جانب ديگر، تعدد زوجات در عربستان معمول بود و حضرت خديجه (س) در سن 55 سالگى توان باردارى نداشت و در برابر هرگونه تصميم رسول خدا (ص) نيز مطيع بود. با تمام اين زمينه‏ها و شرايط مساعد، حضرت رسول در زمان حيات او همسرى انتخاب نكرد - كه از فلسفه آن بى‏اطلاعيم - ليكن اين موضوع، هدف‏مند بودن ازدواج‏هاى رسول اكرم (ص) را مى‏رساند و شبهه ازدواج براى شهوت‏رانى را به كلى از ميان بر مى‏دارد.

9 - نكته ديگر اين‏كه تعدّد زوجات به راستى بهترين آزمون براى سلامتى جسم و جان و آشكار شدن روح قدسى و جوهر قدوسى و يا ناهنجارى‏هاى باطنى آن رسول گران‏سنگ بود، چرا كه براى متفكران آن عصر، بهتر از گرفتن همسران زياد و اجراى دقيق عدالت در بين آنان، آزمونى ديگر براى تجلى روح قدوسى و سلامتى روحى آن اسوه خوبى‏ها نبود، زيرا بدون ترديد براى افراد معمولى، بلكه براى مؤمنان خالص نيز رعايت عدالت ميان آنها بسيار مشكل است تا چه رسد به كسى كه از قدرت جنسى بالايى برخوردار بوده و عدالت ايجاب مى‏كرده كه با همگى آنها به گونه مساوى هم‏بستر گردد.

اعترافات مورّخان غربى‏

در اين قسمت لازم است اعترافات تاريخ‏نويسان و مستشرقان با انصاف را بياوريم تا سيه‏روى شود هر كه در او غش باشد.

كوويليام انگليسى بخشى از سخنرانى پرشور لامارتين، شاعر و نويسنده معروف فرانسوى را چنين بازگو ساخته است: خرده‏گيرى و انتقاد از چند همسرى با طرح آيه شريفه «فان خفتم الا تعدلوا فواحده»(10) كه مربوط به عدم گرفتن بيش از يك زن مى‏باشد، براى آن است كه هنوز دشمنان اسلام از دادگسترى پيامبر (ص) نسبت به زنان خود و حق هم‏خوابگى با آنان خبرى ندارند، زيرا گذشته از اين‏كه قرآن مردها را به گرفتن بيش از يك همسر امر نفرموده، بلكه دورى و كناره‏گيرى از آن را براى كسانى كه نمى‏توانند عدل و انصاف را ميان زن‏هاى خود اجرا كنند، جايز نمى‏داند و روى همين اصل است كه امروزه به استثناى معدودى از مسلمان‏ها، بقيه با يك همسر هميشگى به سر مى‏برند. و هرگاه فرض كنيم كه گرفتن يك زن با اوضاع دنيا و كارهاى زندگى كنونى بيشتر سازش دارد، نبايد بگوييم كه مسئله زناشويى بين اروپاييان شايسته و سزاوار تحسين است، زيرا به يك زن در صورت ظاهر اكتفا كردن و زن‏هاى ديگر در نهان داشتن، باعث فساد اخلاق و اختلال زندگى و نظام خانوادگى مى‏گردد؛ چنان‏كه بيشتر مردها و جوانان اروپا چه بسا دوشيزگان بى‏گناه و پاك‏دامن را با خدعه و نيرنگ يا با هديه و ارمغان و يا نشان دادن به اصطلاح چراغ سبز براى ازدواج و عشق، فريب داده و آن بيچارگان را به پرت‏گاه بدبختى مى‏اندازند و وقتى آتش شهوتشان فروكش كرد، از قبول هرگونه مسئوليتى شانه تهى مى‏كنند. نتيجه اين لجام‏گسيختگى و بى‏نظمى، وجود هزاران هزار زن‏هاى شوهردار و يا دوشيزگان بى‏گناهى هستند كه از راه به در رفته‏اند و چونان لكه‏هايى سياه بر دامن جامعه انسانى نشسته‏اند و بسا اتفاق مى‏افتد كه رشته‏هاى خانوادگى بر اثر اين پيش‏آمدها از هم مى‏گسلد، گروهى زن‏هاى خود را طلاق مى‏دهند و گروهى نيز خودكشى مى‏كنند. به دليل انتشار و گسترش اين‏گونه مفاسد است كه برخى دولت‏هاى اروپايى قوانين سختى را براى مجازات اين گروه وضع نموده‏اند و آنان را به كيفر كارهاى زشتشان مى‏رسانند. گذشته از اينها، شريعت ابراهيم و يعقوب و موسى و داوود نيز گرفتن بيش از يك زن را جايز مى‏شمارند.(11)

لامارتين در ادامه سخنرانى خود مى‏گويد: «شگفت انگيزتر آن‏كه همه اينها اعتقاد به يك نوع قضا و قدر دارند، ولى مسلمانان را به فرو مايگى و تسليم در برابر سرنوشت كور نسبت مى‏دهند، در صورتى كه اين اشتباه بزرگى است [زيرا ]مسلمان‏ها به واسطه ايمان و اعتقادى كه به حاكميت آفريننده كائنات بر سرنوشت و مقدّرات دارند، معتقدند كه چون شريعت اسلام كوشش در زندگى را لازم مى‏داند، پيروانش را در تمام كارها آزاد و مختار قرار داده و تأكيد دارد كه بايستى با توكل به خدا كار كنند و خودشان را بيهوده تسليم حوادث ننمايند. على رغم كسانى كه مى‏گويند: چند همسرى باعث خشونت و بى‏رحمى مردها مى‏شود، دانشمند و كشيش نامى شهر لوزان در تاريخ 21 فوريه سال 1896 نيز در سراى خديو مصر خطابه مفيدى در اين زمينه ايراد كرده و مى‏گويد: داوود پيغمبر (ع) كه پادشاهى كرد، على رغم زنان بسيارش، مردى مهربان و نوازش‏كار لقب يافت.»(12)

تاريخ نويس فاضل، دكتر حسن ابراهيم حسن مى‏نويسد: «پيامبر اكرم مى‏خواست به وسيله زناشويى‏هايى مكرّر، پيوند و روابط خود را با مسلمانان نزديك سازد و دل‏هاى آنان را به خود بيشتر جذب نمايد و تمايلات قبايل عرب را به سوى خود متوجه كند. به همين دليل اغلب زنان او از طايفه قريش بودند كه پيشواى قبايل عرب به شمار مى‏رفت. برخى از ازدواج‏هاى او نيز به منظور كمك به بيوه زنان و دست‏گيرى از يتيمان و كسانى انجام گرفت كه سرپرست خود را از دست داده بودند و پس از عزت و سربلندى اسلامى، به ذلت و سرشكستگى اجتماعى دچار شده بودند.»(13)

دكتر حسنين هيكل مى‏نويسد: «تاريخ و حوادث آن، شاهدان راست‏گويى هستند كه روايت مبلّغان مسيحى و خاورشناسان را درباره تعدّد زنان پيامبر تكذيب مى‏كنند، زيرا محمد (ص) 28 سال تمام با خديجه به سر برد و جز او كسى را شريك زندگى خود نساخت. وقتى خديجه وفات يافت، سوده را كه بيوه سكران بن عمرو بود، به همسرى گرفت. تاكنون هيچ كسى نگفته كه سوده مال و يا جمالى داشته است تا بگوييم رسول اكرم (ص) به انگيزه زيبايى و يا مال و منال او با وى ازدواج نموده است.»(14)

بيوگرافى مختصرى از همسران پيامبر

براى بصيرت بيشتر و تأييد فلسفه ازدواج‏هاى رسول اكرم (ص) لازم است بيوگرافى مختصرى از همسران آن حضرت را بازگو كنيم تا بدانيم كه در گزينش آنها حكمت‏هايى بوده و انگيزه شهوت‏رانى به كلى منتفى است.

يكم - خديجه كبرى، دختر خويلد بن اسد: وى اولين همسر پيامبر و زنى بيوه بود كه قبل از ازدواج با پيامبر دو مرتبه ازدواج كرده بود. نخستين مرتبه با «ابو هاله تميمى» ازدواج كرد و پسرى به نام «هند بن ابى هاله» از او به وجود آمد و پس از وى به عقد «عتيق بن عائذ بن عبدالله» در آمد و از او دخترى به نام هند آورد. حضرت خديجه به هنگام ازدواج با پيامبر اكرم (ص) چهل ساله بود و از ايشان شش فرزند آورد و تمام فرزندانش جز ابراهيم از او بود.»(15)

وى از بهترين زنان حضرت محمد (ص) بود. پيامبر اكرم (ص) به پاس فداكارى‏ها و تحمل مصيبت‏ها و تنهايى‏هاى او تا سن 53 سالگى كه آن بانو فوت كرد، همسر ديگرى انتخاب نكرد. در همان زمان هم بيشتر اوقات عمرش را يا در غار حرا به عبادت و رياضت صرف مى‏كرد و يا به تبليغ رسالت مى‏گذرانيد. پس از رحلت حضرت خديجه، نبى مكرّم اسلام همواره به ياد او بود. عايشه مى‏گويد: پيامبر هر گاه مى‏خواست از خانه خارج شود به ياد خديجه مى‏افتاد و از وى تعريف مى‏كرد. يك روز حسادتم گل كرد و گفتم: «او يك زن پيرى بيش نبود و خداوند بهتر از آن را نصيبت كرده است». رسول اكرم (ص) غضب‏ناك شد و فرمود: نه، به خدا سوگند بهتر از او را به من نداده است؛ او به من ايمان آورد، در حالى كه مردم به من كفر مى‏ورزيدند؛ رسالت مرا تصديق كرد، در حالى كه ديگران تكذيبم كردند؛ با مال خودش مرا يارى كرد، در حالى كه مردم محرومم نمودند. خداوند از او فرزندانى به من داد، در صورتى كه از زنان ديگر مرا از داشتن فرزندان محروم كرد».(16) عايشه مى‏گويد: عهد كردم هرگز از خديجه به بدى ياد نكنم.(17)

در منابع معتبر اهل سنت از ابن عباس نقل شده كه گفت: جمعى نشسته بوديم، رسول اكرم (ص) روى زمين چهار خط كشيد و فرمود مى‏دانيد رمز اين چيست؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‏تر است. فرمود: «افضل نساء اهل الجنة: خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم، امرئة فرعون».(18) از انس هم روايتى به همين مضمون نقل شده است.(19)

دوم - سوده، دختر زمعة بن قيس: او با پسر عمويش «سكران بن عمرو بن عبد شمس» ازدواج نمود و پس از فوتش به عقد حضرت رسول (ص) در آمد. در تاريخ اسلام نوشته‏اند كه بين سوده و پيامبر مسائلى پيش آمد كه پيامبر قصد طلاق دادن او را كرد. سوده عرض كرد: يا رسول الله! من كه جوان نيستم و نمى‏توانم ازدواج كنم، استدعا مى‏كنم مرا طلاق نده تا در عداد همسران شما باشم، پيامبر نيز پذيرفت.(20)

سوم - عايشه، دختر ابوبكر از قبيله بنى تيم: وى تنها همسر باكره‏اى بود كه حضرت با او ازدواج كرد. بعضى تاريخ تولد او را در سال چهارم بعثت(21) و برخى ديگر در آغاز بعثت(22) دانسته‏اند. عايشه به وسيله خوله، همسر عثمان بن مظعون و بنا به درخواست پدرش ابوبكر با چهار صد درهم مهريه به عقد پيامبر اكرم (ص) در آمد. هشت سال و اندى با آن حضرت زندگى كرد و در سال 57 يا 58 هجرى چشم از جهان فرو بست.(23)

حمايت عايشه و پدرش و طايفه او از حضرت محمد (ص)، در پيشبرد اسلام در ميان عرب‏ها تأثير محسوسى داشت.

چهارم - زينب، دختر خزيمة بن حارث: وى از طايفه بنى هلال بود كه در دوران جاهليت او را«امّ المساكين» (مادر بيچارگان) لقب داده بودند، زيرا به فقيران و مستمندان رسيدگى مى‏كرد. او پيش از پيغمبر با «عبدالله بن جحش اسدى» و پس از وى با «طفيل بن حارث مطلّبى» و هم‏چنين «عبيدة بن حارث» ازدواج كرده بود. عبيدة بن حارث در جنگ بدر و عبدالله بن جحش اسدى در جنگ احد به شهادت رسيدند. پيامبر اكرم (ص) پس از حفصه با وى ازدواج كرد، ولى متأسفانه پس از سه ماه يا هشت ماه از دنيا رفت. زينب، جمالى نداشت، سياه چهره اما پاك طينت و خيرخواه بود.

پنجم - جويريه، «دختر حارث بن ابى ضرار» از قبيله بنى المصطلق: او در سال پنجم يا ششم هجرى در غزوه بنى المصطلق اسير گرديد و جزء سهم غنيمت «ثابت بن قيس شمّاس انصارى» قرار گرفت. اين زن در مدينه خدمت پيامبر رسيد و از او كمك خواست. حضرت او را خريد و آزادش كرد، ليكن به اختيار خودش به ازدواج رسول الله (ص) در آمد و در اثر اين ازدواج، متجاوز از صد خانواده از اسيران «بنى المصطلق» آزاد شدند.

ششم - ميمونه، دختر «حارث بن حزن» و خاله «عبدالله بن عباس» و «خالد بن وليد» از قبيله بنى هلال: وى ابتدا با «ابو رُهم بن عبد العُزّى» از طايفه «بنى عامر بن لؤىّ» ازدواج نمود.(24) برخى نوشته‏اند كه او همسر مسعود ثقفى بود و آنان با هم ناسازگار بودند، مسعود او را طلاق داد و سپس همسر «ابو رهم بن عبد العزى» از قبيله بنى عامر شد. پس از آن‏كه ابو رهم از دنيا رفت، در سال هفتم هجرى، در ماه ذيقعده كه پيامبر و يارانش به عمره مفرده مشرّف شده بودند، با پيشنهاد عباس بن عبدالمطلب او را با چهارصد درهم به عقد خود در آورد. اين آخرين ازدواج رسمى پيغمبر (ص) بود.

هفتم - حفصه، دختر عمر بن خطاب از قبيله بنى عدى بن كعب: تولد او را هجده سال قبل از بعثت نوشته‏اند. حفصه پيش از پيامبر با «خُنيس بن حُذافه سهمى» ازدواج كرده بود. با ظهور اسلام هر دو مسلمان شدند. خنيس در جنگ احد زخمى شد و در اثر آن بدرود حيات گفت. وى پس از عده وفات، چند صباحى پيش پدرش ماند. عمر نخست به عثمان پيشنهاد كرد كه با حفصه ازدواج كند، اما او نپذيرفت. عمر عصبانى شد و به ابوبكر متوسل شد كه او به عثمان پيشنهاد كند، ولى توصيه ابوبكر را هم قبول نكرد، زيرا حفصه از حسن جمال و كمال بهره‏اى نداشت. علاوه بر آن، اخلاق تندى هم داشت. در نهايت به محضر رسول خدا مشرّف شدند و از تمرّد عثمان شكايت كرده و از شخص پيامبر تقاضا نمودند تا او را به همسرى خود مفتخر سازد. پيامبر براى ترميم شكست خانوادگى و تقويت مبانى اسلامى با اين ازدواج موافقت نمود.(25) مطابق گفته پدرش، پيامبر (ص) هيچ‏گونه علاقه‏اى به حفصه نداشت.

روزى عمر با جمعى درباره كارى مشورت مى‏كردند. همسرش گفت: چنين و چنان كنيد. عمر بر آشفت و گفت: به تو نرسيده است كه در كار من دخالت كنى. همسرش گفت: پس چرا دخترت با پيامبر منازعه مى‏كند و گاهى رسول اكرم (ص) تا پايان آن روز در ناراحتى به سر مى‏برد. عمر تا اين سخنان را شنيد رداى خود را پوشيد و از خانه بيرون آمد و پيش حفصه رفت و گفت: دخترم! شنيده‏ام با پيامبر مشاجره مى‏كنى، گفت: درست است، عمر گفت: از عذاب و عتاب خدا حذر كن و به اين زن (عايشه) نگاه مكن كه به محبتى مى‏نازد كه نبى اكرم به او روا مى‏دارد. به خدا مى‏دانم كه پيغمبر تو را دوست ندارد و اگر به خاطر من نبود طلاقت مى‏داد.(26)

هشتم - ام حبيبه (رمله)، دختر ابو سفيان: وى همسر عبيد الله بن جحش بود كه با دعوت رسول اكرم (ص) هر دو مسلمان شده بودند و براى فرار از شكنجه و آزار مشركان قريش به حبشه هجرت نمودند. عبيد الله در حبشه مسيحى شد و سپس از دنيا رفت و رمله به واسطه نجاشى، پادشاه حبشه، با رسول خدا (ص) ازدواج نمود. بنا به نقل ابن اثير در اسد الغابة، تزويج ام حبيبه بعد از ازدواج زينب، دختر خزيمه بوده است. برخى نيز گفته‏اند: خالد بن سعيد بن عاص او را به ازدواج رسول خدا (ص) در آورد.(27)

نهم - ام سلمه (هند): او دختر «ابو اميّه مخزومى» بود كه با شوهرش «ابو سلمه» (عبدالله بن عبدالاسد مخزومى)، پسر عمه رسول خدا (ص) اسلام آوردند. پس از آن‏كه مسلمان شدند از ترس مشركان، دو بار به حبشه هجرت كردند و سپس به مدينه آمدند و در اثر زخمى كه عبدالله در جنگ احد برداشته بود، در سال چهارم هجرت به شهادت رسيد و پس از اتمام عده وفات، رسول اكرم (ص) او را به همسرى انتخاب كرد.(28)

بعضى از مورّخان نوشته‏اند كه عبدالله در حبشه صاحب فرزندانى شد و هنگامى كه متوجه گرديد پيامبر و مسلمانان به مدينه مهاجرت كرده‏اند، زن و فرزندانش را بر شترى سوار كرد و به سوى مدينه حركت نمودند، اما مشركان مانع رفتن آنها شدند و ناگزير زن و بچه‏ها را رها كرد و به تنهايى به مدينه وارد شد. برخى نوشته‏اند: هنوز زخم‏هايش التيام نيافته بود كه پيامبر او را به جنگ طايفه بنى اسد فرستاد، آنها را متفرق ساخت و با غنايم بسيارى به مدينه برگشت، ولى زخمش دهان باز كرد و از دنيا رفت. برخى ديگر از مورّخان نوشته‏اند: هنگامى كه پيامبر از ام سلمه خواستگارى كرد آن بانوى متعهد عذر آورد كه فرزندان زيادى دارد، علاوه بر اين‏كه جوانى را هم سپرى كرده است و نمى‏تواند خدمت شايسته‏اى انجام دهد و سربارى براى پيامبر بيش نخواهد بود، ولى حضرت محمد (ص) اصرار كرد تا او را به عقد خود در آورد و به تربيت فرزندانش پرداخت و زندگى آنان را سامان بخشيد،(29) در حالى كه درست در همان زمان دختران زيبايى در ميان مهاجران و انصار وجود داشتند كه از هيچ نظر با امّ‏سلمه قابل قياس نبودند.

امّ سلمه بهترين همسر حضرت رسول (ص) بعد از خديجه بود و تا شهادت امام حسين (ع) زنده ماند و حامل اسرارى از آن بزرگوار درباره شهادت فرزندش امام حسين (ع) بود.(30)

دهم - زينب، دختر جحش: وى از قبيله بنى اسد و دختر عمه رسول خدا يعنى «اميمه» دختر عبدالمطّلب و خواهر عبدالله بود. زينب تحت كفالت حضرت رسول (ص) بود و به دستور او به عقد «زين بن حارثه» در آمد. يكى از راه‏زنان شام، زيد بن حارثه را ربود و در مكه به يكى از خويشاوندان خديجه به نام «حليم بن جرام» فروخت. به گفته مؤلف كتاب حيات محمد (ص) پيامبر به خديجه پيشنهاد كرد تا او را خريدارى نمايد و پسرخوانده‏اش شود. حضرت طبق سنت معمول عرب او را به فرزندى انتخاب نمود و در كنار حجرالاسود اعلام كرد كه زيد پسر من است. از آن تاريخ به بعد، زيد بن محمد (ص) لقب يافت.

پس از فوت خديجه، از زينب براى زيد بن حارثه خواستگارى كرد، ولى زينب و برادرانش سخت ناراحت شدند. آيه نازل شد «و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً؛(31) به مردان و زنان با ايمان نرسيده است كه وقتى خدا و رسول راجع به امرى حكم كنند از اختيارات خود استفاده كرده و به مخالفت برخيزند و هر كس نافرمانى خدا و رسول را مرتكب شود، تحقيقاً به گمراهى آشكار گرفتار شده است.» با نزول اين آيه، بستگان زينب در مورد اين ازدواج سكوت كردند و حاضر شدند به عقد زيد در آيد. [البته زيد همسر ديگرى نيز به نام امّ ايمن داشت كه او هم آزاد كرده رسول خدا بود]. چندى نپاييد كه زينب بناى ناسازگارى گذاشت و زيد از رفتار او در زندگى به پيامبر (ص) شكايت نمود. رسول اكرم (ص) او را نصيحت كرد و به نگه‏دارى و تحمل بداخلاقى‏هاى زينب توصيه نمود. آيه «و اذ تقول للذى انعم الله عليه و انعمت عليه امسك عليك زوجك»(32) اشاره به همين ماجراست كه مى‏فرمايد: هنگامى كه تو به آن مرد كه خداوند نعمت به او ارزانى داشته (و زينب را به ازدواج او در آورده است) و تو هم بر او نعمت دادى، گفتى: همسرت را براى خودت نگه‏دار و از كيفر خدا بترس و از طلاق او پرهيز نما». ولى به زودى طاقت زيد به سر آمد و او را طلاق داد. در هر صورت علت آن ازدواج اين بود كه زينب از سرشكستگى در آيد و افتخار لقب امّ المؤمنين پيدا كند.(33)

پس از سپرى شدن عده طلاق، پيامبر (ص) از ناحيه خدا مأموريت يافت تا با زينب ازدواج كند و اين عقده و ناراحتى از دختر عمه و خانواده وابسته‏اش از ميان برود و از همه مهم‏تر يك سنت نامعقول جاهليت را بر طرف سازد كه زن پسر خوانده را حرام تلقى كرده و ازدواج پدر خوانده را با او ناروا مى‏دانستند. قرآن مى‏فرمايد: «فلمّا قضى زيدٌ منها وطراً زوّجناكها لكى لا يكون على المؤمنين حرج فى ازواج ادعيائهم اذا قضوا منهنّ وطراً و كان امر الله مفعولا\* ما كان على النّبى من حرج فيما فرض الله له؛(34) پس از آن‏كه زيد از آن زن كام بر گرفت و طلاقش داد، او را به نكاح تو در آورديم تا پس از اين واقعه، مؤمنان در ازدواج كردن با زنان پسر خوانده خويش احساس گناه نكنند و گمان ننمايند كه پسرخوانده مانند پسر صلبى از پدرخوانده ارث مى‏برد. اين يك امر خدايى بود كه به مرحله عمل پيوست. براى پيامبر نيز در آن‏چه كه خداوند بر او واجب كرده (ازدواج با زينب)، جاى نگرانى نيست. اين يك سنت الهى است كه در پيشينيان نيز جارى بوده است.»

از اين آيه معلوم مى‏شود كه پيامبر به گونه طبيعى تمايلى به ازدواج با زينب نداشت، ليكن امر الهى از يك طرف و مبارزه با اين سنت غلط از سوى ديگر و رفع سرشكستگى و ناراحتى روحى از دختر عمه‏اش كه با اصرار آن حضرت با مردى سياه پوست ازدواج كرده بود، از جهت ديگر، موجب گرديد به اين ازدواج تن دهد.(35)

محمد حسنين هيكل، وزير اسبق فرهنگ مصر مى‏نويسد: «داستان زينب، دختر جحش كه گروهى از خاورشناسان و مبلّغان مسيحى توهمات خود را بر آن افزوده‏اند و يك داستان عشقى از آن ساخته‏اند، به شهادت تاريخ‏نگاران بى‏غرض، از افتخارات حضرت محمد (ص) است، زيرا به مفاد گفتار خويش شخصاً عمل كرد و در نابود كردن رسوم جاهليت گام برجسته‏اى برداشت، چرا كه پيش از اسلام در ميان اعراب رسم چنين بود كه پسر خوانده مانند فرزند صلبى از پدر ارث مى‏برد و زن پسر خوانده نيز مانند زن پسر بر پدر حرام است. ضمن اين‏كه در ازدواج، كفايت و هم‏دوشى سخت مورد توجه بود و نبايد با طايفه بردگان ازدواج كنند، حتى از نظر قبيله بايد هم‏شأن باشند. هيچ‏كس نمى‏توانست سنت‏شكنى كند، ولى حضرت محمد (ص) با اين ازدواج، سنت جاهليت را شكست؛ چنان‏كه با ازدواج زيد و زينب نيز سنت‏شكنى شد.(36)

يازدهم - صفيه، دختر حُيَى بن اخطب يهودى: وى از اسيران غزوه خيبر و همسر «كنانة بن ربيع بن ابى الحُقيق» بود. كنانه در جنگ خيبر كشته شد و صفيه اسير گرديد. رسول خدا (ص) او را از «دحية بن خليفه كلبى» خريد. وى پس از اتمام عده، مسلمان شد. پيامبر او را آزاد كرد و سپس به همسرى گرفت.(37) صفيه در سال پنجاه هجرت در خلافت معاويه وفات يافت.

از مجموع اين يازده زن، دو تن در زمان حيات پيامبر در گذشتند و نه نفر پس از رحلت پيامبر (ص) بدرود حيات گفتند.

گذشته از دلايلى كه راجع به فلسفه ازدواج‏هاى پيامبر (ص) آورديم، شواهد زنده‏اى نيز وجود دارد كه ازدواج‏هاى آن حضرت براى پيشبرد اهداف اسلام، تقريب طوايف و ايجاد محبت بين مردم و... بوده است، چرا كه هر يك از آنان را با اندك بهانه‏اى رها ساخت و نگه‏دارى آنها هم خير سياسى و اجتماعى براى رسول خدا (ص) نداشت. مضافاً اين‏كه غالب همسران آن حضرت جز ناراحتى براى ايشان، استفاده‏اى نداشتند. براى نمونه، داستان زير را مى‏آوريم.

پس از جنگ خيبر غنايم زيادى نصيب مسلمان‏ها شد. پيامبر آنها را تقسيم كرد و براى خودش سهمى برنداشت. برخى از همسران وى اعتراض كردند و گفتند: چرا از اين غنايم براى همسرانت برنداشتى در صورتى كه ما در مضيقه قرار داريم؟ حضرت فرمود: به امر خدا ميان مسلمان‏ها تقسيم نمودم، ولى آنان دست از اصرار بر نمى‏داشتند و رسول اكرم (ص) را اذيت مى‏كردند. حضرت براى رهايى از اين مشكل خانوادگى به مدت يك‏ماه در يكى از غرفه‏هاى مسجد اعتكاف نمود و شام و نهار را دور از همسرانش ميل مى‏كردند. آيه نازل شد: «يا ايها النبى قل لازواجك ان كنتنّ تردن الحياة الدنيا و زينتها فتعالين امتعكن و اسرحكن سراحاً جميلا؛(38) اى پيامبر به همسرانت بگو: هر كس عيش و نوش دنيا را مى‏خواهد اعلام نمايد تا بلافاصله مهريه‏اش پرداخت شده و به خوشى رها شود و زندگى خود را رونق بخشد و هر كس خدا و پيامبر و آخرت را طالب است با سختى و تنگ‏دستى بسازد و از رسول خدا اطاعت نمايد.»

اين آيه همسران پيامبر را بين انتخاب دنيا و آخرت مخيّر نمود. زنان يكى پس از ديگرى اظهار داشتند كه ما خدا و پيامبر را بر دنيا ترجيح مى‏دهيم. از آن تاريخ به بعد پيامبر ملزم به رعايت عدالت و مساوات نبود، اما با وجود اين آزادى، هرگز از ميزان عدالت خارج نشد.

يك اشكال و پاسخ آن‏

معاندان و مخالفان اسلام مى‏گويند: چرا رسول اكرم (ص) قانون انحصار ازدواج تا چهار همسر را در هم شكست؟

در پاسخ مى‏گوييم: اولاً: رسول اكرم (ص) پيش از اعلام حكم جواز تعدّد زوجات و انحصار آن در چهار زن، مأموريت يافت تا پس از رحلت حضرت خديجه (س) با همسران متعددى ازدواج كند و پس از ممنوع شدن از گرفتن بيش از نه زن بود كه قانون تعدّد زوجات، تشريع و ابلاغ شد و از آن پس پيامبر (ص) با هيچ زنى ازدواج نكرده تا چنين شبهه‏اى وارد شود.

ثانياً: گرفتن زنان مختلف - چنان‏كه گفته شد - بر اساس مصالح و حكمت‏هاى زيادى بوده است كه شمّه‏اى از آنها بيان گرديد.

ثالثاً: حرمت ازدواج بيش از چهار زن مربوط به عقد دائم است، نه ازدواج موقت.

رابعاً: تعدّد زوجات، يك حكم اختصاصى و ضرورى از ناحيه رب العالمين براى پيامبر (ص) بود؛ چنان‏كه در آغاز سوره مزّمّل، خواندن نماز شب و شب بيدارى بر آن حضرت واجب گرديد.

خامساً: يكى از حكمت‏هاى تكثر زنان، اثبات سلامت عصبى و روانى رسول اكرم (ص) در دنياى آن روز بود. به دليل اين‏كه به هنگام نزول وحى، حضرت احساس سنگينى مى‏كرد و حالت خلسه گونه‏اى به وى دست مى‏داد و بسيار عرق مى‏ريخت. از اين‏رو دشمنان به او تهمت صرع و جنون زدند، چون اطباى قديم بر اين باور بودند افرادى كه مصروع و يا مبتلا به جنون باشند بايد از آميزش دورى كنند وگرنه به يك ديوانه تمام عيار تبديل خواهند شد، چرا كه سلسله اعصاب مغزى اين افراد گرفتار اختلال است و با ازدواج، حالت بحرانى پيدا مى‏كند. اداره همسران مختلف، قدرت روحى و اراده عظيم و عقل خلاق و مزاجى سالم و قوى مى‏طلبد كه پيامبر واجد آن بود.

پرسش‏هاى متن درسى مقطع ديپلم و بالاتر

لطفاً با توجه به متن آموزشى، گزينه صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه 108) علامت بزنيد.

1 . از ديدگاه مستشكلان غربى و مخالفان اسلام، دليل ازدواج‏هاى پيامبر (ص) چيست؟

الف - توان‏مندى قدرت جنسى.

ب - علاقه‏مندى به زنان.

ج - تبعيت از سنت‏هاى زمان خود.

د - شهوت‏طلبى و عيش و نوش.

2 . چرا پيامبر (ص) با وجود نابارورى حضرت خديجه در كهن سالى، همسر ديگرى انتخاب نكرد؟

الف - زيرا خديجه (س) زنى بسيار مؤمن، فداكار و باوفا بود.

ب - دليل و فلسفه آن براى ما مشخص نيست.

ج - چون همسر مناسبى نيافت تا با او ازدواج كند.

د - زيرا اجازه نداشت همسر دومى اختيار نمايد.

3 . كدام‏يك از موارد زير، فلسفه ازدواج‏هاى پيامبر (ص) شمرده مى‏شود؟

الف - علاقه‏مندى به زنان.

ب - مقبول نمودن آيين اسلام براى اعراب.

ج - ايجاد محبت بين مردم و طوايف.

د - ارضاى غريزه جنسى.

4 . چرا حضرت محمد (ص) با وجود بى‏علاقگى به زينب، با او ازدواج كرد؟

الف - زيرا مى‏خواست با سنت غلط حرمت ازدواج با زن پسر خوانده، مبارزه كند.

ب - به دليل اين‏كه از سوى خداوند مأمور بود.

ج - چون كه قصد داشت او را از سرشكستگى و ناراحتى روحى خارج سازد.

د - هر سه گزينه.

5 . با توجه به متن، دلايل شبهه‏افكنى‏هاى معاندان و مخالفان اسلام درباره پيامبر (ص) چيست؟

الف - تبليغ و ترويج آيين خود.

ب - دشمنى با شخص پيامبر (ص).

ج - سياه‏نمايى آيين اسلام و جلوگيرى از نفوذ آن.

د - سرپوش گذاشتن بر ضعف‏ها و نقايص آيين خويش.

6 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - اسلام با طرح حجاب زن، جلو عياشى‏ها را گرفت و تمتّعات‏جنسى را محدود به ازدواج كرد.

ب - از نظر اسلام هر فرد مسلمانى به طور مطلق مى‏تواند چندين زن اختيار كند.

ج - اگر فرد مسلمانى نتواند عدالت را درباره همسرانش رعايت كند، خودش مقصّر است، نه قانون تعدّد زوجات.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

7 . كدام‏يك از همسران پيامبر (ص) باكره بودند؟

الف - ام حبيبه، دختر ابو سفيان.

ب - جويريه، دختر حارث بن ابى ضرار.

ج - عايشه، دختر ابو بكر.

د - حفصه، دختر عمر.

8 . كدام گزينه نادرست است؟

الف - اگر مرد نتواند عدالت را ميان همسرانش اجرا كند، جايز نيست بيش از يك زن بگيرد.

ب - مسلمانان با اين‏كه به قضا و قدر معتقدند، بر اين باورند كه در كارها آزاد و مختارند.

ج - زينب، دختر خزيمة بن حارث، توسط نجاشى به ازدواج پيامبر (ص) در آمد.

د - پيامبر (ص) پس از ابلاغ قانون تعدّد زوجات، با هيچ زنى ازدواج نكرد.

9 . چرا زيد بن حارثه همسرش را طلاق داد؟

الف - زيرا به او بى‏علاقه بود.

ب - به دليل اين‏كه زشت و سياه چهره بود.

ج - چون برادران زينب او را اذيت و آزار مى‏نمودند.

د - زيرا ناسازگار و بد اخلاق بود.

10 . با توجه به متن، كدام گزينه بيان‏گر حكمت‏هاى ازدواج‏هاى نبى مكرّم اسلام (ص) است؟

الف - كاهش دشمنى قريش - تقريب طوايف - علاقه به زنان - سرپرستى همسران شهدا و زنان بيوه.

ب - آزادى اسيران مسلمان - سرپرستى همسران شهدا و زنان بيوه - جلوگيرى از ارتداد آنان - اقناع غريزه جنسى.

ج - رياضت‏كشى - تقريب طوايف - آزادى اسيران مسلمان - سرپرستى همسران شهدا و زنان بيوه.

د - علاقه به زنان - رياضت‏كشى - آزمايش سلامت جسمى - تقريب طوايف.

11 . از ديدگاه لامارتين، دليل انتقاد معاندان اسلام از چند همسرى پيامبر (ص) چيست؟

الف - عدم آشنايى با دين اسلام و قوانين آن.

ب - خشم از پيشرفت سريع آيين محمدى (ص).

ج - آشنا نبودن با دادگسترى پيامبر (ص) نسبت به زنان خويش.

د - هيچ كدام.

12 . چه زمانى گرفتن بيش از نه زن بر پيامبر (ص) حرام شد؟

الف - هنگامى كه قدرت جنسى آن حضرت ضعيف شد.

ب - زمانى كه از برقرارى عدالت ميان زنان خود عاجز گرديد.

ج - هنگامى كه همسران وى از مضيقه مالى و معيشتى شكايت كردند.

د - زمانى كه آيه 52 سوره احزاب (لا يحل لك النساء...) بر آن حضرت نازل شد.

13 . چرا عمر دخترش را از مصاحبت و مجالست با عايشه منع كرد؟

الف - زيرا او را به پيامبر (ص) بى‏علاقه مى‏كرد.

ب - به دليل اين‏كه عايشه به زن‏هاى ديگر حسادت مى‏نمود.

ج - چون به محبتى كه حضرت محمد (ص) به او روا مى‏داشت، افتخار مى‏كرد.

د - زيرا پيامبر (ص) او را دوست نداشت.

14 . چرا پيامبر (ص) ام سلمه را به همسرى خود در آورد؟

الف - زيرا زنى نيكو رفتار و وفادار بود.

ب - چون مى‏خواست فرزندانش را تربيت كند و زندگى‏شان را سامان دهد.

ج - زيرا چهره‏اى بسيار زيبا داشت.

د - به دليل اين‏كه او همسر عبد الله (پسر عمه رسول خدا) بود.

15 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - قانون تعدّد زوجات مختص پيامبر (ص) نيست و شامل همه مسلمانان مى‏شود.

ب - اداره همسران مختلف، نشان دهنده قدرت روحى، سلامت مزاج و عقل خلاّق پيامبر (ص) بود.

ج - رفتن پيامبر (ص) به طائف، به انگيزه لذت‏جويى و انتخاب همسر بود.

د - گسترش فساد در كشورهاى غربى به دليل جايز نبودن ازدواج با بيش از يك زن مى‏باشد.

پي نوشت :

1) الابطال، ص 256.

2) تمدن اسلام و عرب، ص 156.

3) همان، ص 155 (با اندكى تغيير).

4) الابطال، ص 56.

5) نساء (4) آيه 3.

6) حكمت سياسى اين عمل هم آن بود كه از حساسيت ابوسفيان كاسته مى‏شد. از آن تاريخ به بعد مخالفت ابوسفيان و هوادارانش با رسول اكرم (ص) كم‏رنگ‏تر شد و زمينه پيشرفت اسلام فراهم‏تر گرديد.

7) احزاب (33) آيه 52.

8) ازدواج با اين همسران به وحى الهى بوده است و پس از داشتن نُه زن، ساير زن‏ها بر وى حرام گرديد. در سال هشتم هجرت بود كه جواز تعدد زوجات (چهار زن دائم) تشريع گرديد و از آن تاريخ رسول اكرم (ص) هيچ همسرى براى خود انتخاب نكرد.

9) همسران رسول خدا، عقيقى بخشايشى، ص 181.

10) نساء (4) آيه 3.

11) براى پى بردن به مفاسد اخلاق تك همسرى، به كتاب «آئين اسلام» نوشته كوويليام مراجعه فرماييد.

12) آئين اسلام، ص 28 - 27.

13) تاريخ سياسى اسلام، ص 82 (با اندكى تغيير).

14) زندگانى حضرت محمد (ص)، ص 436؛ طبقات الكبرى ابن سعد، ج 8، ص 52؛ سيرة النبى، ج 1، ص 352 و اصابه، ج 4، ص 339.

15) اسد الغابه، ج 7، ص 71 و 80؛ طبقات الكبرى ابن سعد، ج 1، ص 132؛ سيره ابن هشام، ج 3، ص 643.

16) نقش عايشه در تاريخ اسلام، ج 1، ص 86.

17) التنبيه و الاشراف، ص 200.

18) سيرة النبى و آدابه، ج 1، ص 64.

19) همان.

20) طبقات، ج 8، ص 52؛ سيرة النبى، ج 1، ص 352.

21) اسدالغابه، ج 5، ص 504.

22) همان.

23) همان، ص 5 -4 ؛ سيره ابن هشام، ج 1، ص 277؛ البدج و التاريخ، ج 4، ص 146.

24) التنبيه و الاشراف، ص 229 - 228.

25) زندگانى حضرت محمد (ص)، ص 435؛ طبقات الكبرى ابن سعد، ج 8، ص 52؛ سيرة النبى، ج 1، ص 352 و اصابه، ج 4، ص 339.

26) محمد المثل الكامل، ص 295.

27) سيرة النبى، ج 1، ص 243.

28) تاريخ پيامبر اسلام، ص 74.

29) محمود عقاد، عبقرية محمد، بخش الزواج، ص 160 و 220.

30) سيرة اعلام النبلا، ج 2، ص 201؛ طبقات الكبرى ابن سعد، ج 8، ص 68.

31) احزاب (33) آيه 36.

32) همان، آيه 37.

33) البته پيامبر به وحى الهى مى‏دانست زيد همسرش را طلاق مى‏دهد و او بايد با زينب ازدواج كند، ولى اين حقيقت را به دليل مصالحى مخفى كرد و در موقع مناسب مجبور شد علنى كند و تن به اين ازدواج بدهد.

34) احزاب (33) آيه 38 - 37.

35) اسد الغابة، ج 5، ص 465؛ طبقات الكبرى ابن سعد، ج 8، ص 115 و 117 و 120؛ اعلام خير الدين زلاكلى، ج 3، ص 66.

36) زندگانى محمد، ج 1، چاپ تهران، ص 441 - 438.

37) جوامع السيره، ص 212.

38) احزاب (33) آيه 28.